

## مشروعیت هم‌کاری با حاکم ستم‌گر در فقه سیاسی شیعه

محمدعلی میرعلی / دانشیار جامعه‌المصطفی‌العالمیه / ma\_mirali@miu.ac.ir

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۱/۲۰ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۴/۰۳/۲۸

### چکیده

بحث عدم جواز هم‌کاری با حاکم ستم‌گر، یکی از موضوعاتی است که ارتباط وثیق با بیداری اسلامی دارد. حاکم ستم‌گر در منابع فقهی شیعه، تعریف متمایز و خاص‌تری نسبت به فقه اهل سنت دارد. چنین حاکمی در روایات اسلامی ملامت شده و هم‌کاری با وی به هر شکل ممکن که به تقویت نظام سیاسی آن بینجامد، نامشروع و حرام است. نوشتار حاضر، دنبال بررسی مهم‌ترین ادله حرمت هم‌کاری با حاکم ستم‌گر و موارد جواز آن از منظر فقه سیاسی شیعه است تا گامی مثبت در جهت تبیین مبانی بیداری اسلامی برداشته شود. کلیدواژه‌ها: هم‌کاری، حاکم ستم‌گر، جهاد، فقه سیاسی.

## مقدمه

یکی از امتیازات فقه سیاسی شیعه، گفتمان مبارزاتی آن علیه حاکم ستم‌گر است که آن را از گفتمان غالب اهل سنت متمایز می‌کند. حاکم ستم‌گر در فقه سیاسی شیعه، در شمار افراد ظالم به شمار آمده و ملامت شده است. بر اساس آراء فقهای شیعه، هم‌کاری با حاکم ستم‌گر، یکی از مصادیق بارز تعاون بر گناه به شمار آمده که قرآن آن را نهی کرده است. علاوه بر این، دسته‌ای از روایات، هم‌کاری با چنین حاکمی را به هر شکل ممکن حرام شمرده و تعدادی دیگر، مبارزه با آن را تا مرز برکناری و سقوط حکومت وی توصیه کرده‌اند. سیره اهل بیت علیهم‌السلام، سیره مسلمانان و نیز دلیل عقل، ادله دیگری است که بر این مسأله دلالت دارد. با توجه به دلایل موجود در فقه سیاسی شیعه، حاکم ستم‌گر نه تنها ملامت شده بلکه هم‌کاری با وی نیز بنابر اصل اولی حرام است و حتی مبارزه با وی نیز در صورت امکان و فراهم بودن شرایط واجب خواهد بود. بدیهی است این اصل استثنائاتی دارد که همگی در عداد تقابل با حاکمیت ستم‌گر به شمار می‌آید. بررسی این مبحث از آن جهت دارای اهمیت است که نوعی مبارزه منفی علیه حاکمیت حاکمان مستبد به شمار می‌آید و موجب تقویت مبانی فکری بیداری اسلامی می‌شود.

## اقوال فقها

حرمت کمک به حاکمان ستم‌گر و هم‌کاری با آنان، یکی از مباحث عمده در متون فقهی شیعه است. اغلب فقهای شیعه، این مبحث را در کتاب مکاسب با عنوان «معونة الظالمین» به‌عنوان یکی از مکاسب محرمة یاد کرده‌اند. برخی در این باره ادعای اجماع نموده و آن را مورد اتفاق تمامی فقها دانسته‌اند. از نظر شیخ انصاری، حرمت «معونة الظالمین» مورد اتفاق نظر تمامی فقهای شیعه است و از جمله گناهان کبیره به شمار می‌رود. (انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۱۳؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۵۸۷) میان فقها در این که مراد از معونة الظالمین چیست، اختلاف نظر وجود دارد. ایروانی در حاشیه خود بر مکاسب از کلمات شیخ

استفاده کرده که کمک به حاکمان ستم‌گر را شامل می‌شود. (ایروانی غروی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۲۵۱-۲۵۲)

با آن‌که درباره اصل هم‌کاری اتفاق رأی است، درباره موارد و جزئیات آن اختلاف نظر وجود دارد. مرحوم صاحب جواهر در این باره، میان حاکم ستم‌گر شیعه و اهل سنت تفاوت و تفصیل قائل شده است. (نجفی، ۱۳۹۲ق، ج ۲۳، ص ۴۷-۴۸)<sup>۱</sup> مرحوم شیخ انصاری درباره دایره شمول آن که آیا تنها شامل محرمات می‌شود و یا شغل‌های غیرمحرّم همچون خیاطی و بنایی را نیز در برمی‌گیرد، دیدگاهی خلاف مشهور دارد. ایشان هم‌کاری و کمک به ستم‌گران را در دو مورد حرام می‌داند: نخست کمک به ستم‌گران و هم‌کاری با آن‌ها در ظلم که نظریه مشهور فقهای امامیه است. دوم که خاص نظر ایشان و برخی فقهای دیگر است، هم‌کاری و مشارکت در امور مباح همچون: خیاطی و معماری و ... است که اگرچه حرام نیست، شخص هم‌کار، با انجام دادن این امور از یاران و کارگزاران وی محسوب می‌شود. اما کمک به پادشاه ستم‌گر در غیر این موارد مانند ساخت مسجد و یا کمک برای دریافت مزد و یا حتی مجانی به‌طوری که عنوان کارگزاری و هم‌کاری و انتساب به پادشاه ستم‌گر به‌خود نگیرد، حرام نیست. (انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۱۳ و ۲۱۶)

علامه مجلسی نیز در آثار مختلف خود از جمله *عین‌الحیات*، *حلیة‌المتقین* و نیز *بحار‌الانوار* به بررسی جوانب مختلف این مسأله پرداخته است. وی معونة‌الظالمین را یکی از گناهان کبیره معرفی کرده و آن را در زمره محرمات برشمرده است. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۵، ص ۱۴۸) وی نظریه مشهور را برگزیده و کمک به ظالمان را در موارد غیرظلم حرام ندانسته است. شیخ مفید نیز کمک به ستم‌گران را در مواردی که خداوند از آن‌ها نهی کرده

---

۱. «... فان القرب اليهم مطلقا مظنة الهلاك، هذا كله في ظلمة المخالفين و سلاطينهم. واما سلاطين أهل الحق فالظاهر عدم الكراهة في اعانتهم على المباحات، لكن لاعلى وجه يكون من جندهم وأعوانهم، بل لايبعد عدم الحرمة في حب بقائهم، خصوصا اذا كان لقصد صحيح من قوة كلمة أهل الحق و عزمهم، والله العالم.»

و هم‌چنین گرفتن اجرت را بر انجام دادن آن‌ها حرام می‌داند. (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۳۴۹)<sup>۱</sup> بدین ترتیب شیخ مفید نیز نظریه مشهور را برگزیده است. مرحوم صاحب جواهر نیز کمک به ستم‌گران را در موارد حرام به نقل از مقنعه، مراسم و سلار جایز نمی‌داند. به اعتقاد ایشان، کمک به هر گنه‌کاری در انجام دادن آن جایز نیست و این قید به ستم‌گران اختصاص ندارد. (نجفی، ۱۳۹۲ق، ج ۲۳، ص ۴۵)

مرحوم محقق نراقی نیز در کتاب *مستندالشیعه* آورده که به‌طور مطلق کمک به ستم‌گران اعم از کمک به آن‌ها در ظلم و یا در انجام دادن هرگونه عمل حرامی، حرام است و سه دسته دلیل بر آن اقامه می‌کند. ایشان به دو آیه شریفه «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده/۲) و هم‌چنین «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ» (هود/۱۱۳)<sup>۲</sup> استناد کرده است. مرحوم نراقی رحمته الله در توضیح این آیه شریفه می‌نویسد:

اگر تمایل داشتن به ستم‌گران حرام باشد، کمک به آن‌ها به‌طریق اولی حرام خواهد بود. (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۱۰۶)<sup>۳</sup>

مرحوم محقق بحرانی نیز در کتاب *حدائق الناضرة* در بحث «معوثة الظالمین» اظهار کرده که قول مشهور مقید به قید «مایحرم» است؛ بنابراین هم‌کاری با ستم‌گران در اموری که در اصل حرام نیست مانند خیاطی، معماری و امثال آن، منع شرعی وجود ندارد. ایشان به نقل از *کفایه*، قید «بمایحرم» را آورده، اما حتی در موارد غیرحرام نیز درباره احتراز از کمک به ستم‌گران احتیاط کرده و دلیل آن را وجود برخی از روایات و آیات عامی دانسته که بر

۱. «و معونه الظالمین علی ما نهی الله عنه حرام و اخذ الاجره علی ذلك سحت حرام».

۲. و (شما مؤمنان) هرگز نباید با ستم‌گران همدست و دوست و بداندانها دلگرم باشید وگرنه آتش (کیفر آنان) شما را هم خواهد گرفت.

۳. «الركون المحرم هو الميل القليل، فكيف بالاعانه؟»

ممنوعیت مطلق آن دلالت دارد. (بحرانی، [بی‌تا]، ج ۲۶، ص ۱۱۰) البته در جای دیگر، همچون قول مشهور قید «بما یحرم» را آورده است. (بحرانی، [بی‌تا]، ج ۲۶، ص ۱۱۳)<sup>۱</sup>

مرحوم محقق اردبیلی نیز در مجمع‌الفائده، به این مسأله پرداخته و قید «بما یحرم» را آورده و کمک به ستم‌گران در حوزه مباحات را جایز شمرده و در نهایت قائل به کراهت شده است. ایشان در بحث حرمت هم‌کاری، به چهار دلیل عقل، آیات، روایات و اجماع تمسک کرده است. وی در آیه شریفه «وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ»، دو احتمال را مطرح می‌کند: اول آن‌که مراد همان حاکمان و پادشاهان ستم‌گر هستند که خود را جانشین پیامبر و ائمه علیهم‌السلام می‌دانند همچون معاویه و اعوان و امثالش؛ دوم مراد هر کسی است که به دیگری ظلم کند. (اردبیلی، [بی‌تا]، ج ۱۰، ص ۵۸-۵۹)<sup>۲</sup>

ابن‌ادریس حلی در کتاب *سرائر*، یکی از مکاسب محرمه و ممنوعه را دریافت مزد در قبال خدمت به پادشاه ستم‌گر دانسته است. وی پذیرش منصب حاکم ستم‌گر، مشارکت با وی در انجام دادن فعل قبیح، تبعیت از اوامر و نواهی وی و یا رضایت دادن به چیزی از طرف او را در مواقع عادی جایز نمی‌داند. (ابن‌حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۰۶-۲۰۷) صاحب *جواهر* در بحث حرمت کمک به ستم‌گران در فعل حرام، با تفصیل قائل شدن میان پادشاهان ستم‌گر شیعه و مخالف (اهل سنت) می‌گوید:

کمک به ظالمان ... به قصد تلاش در بلندی مرتبه و حصول اقتدار آن‌ها بر مردم و قصد زیاده کردن سیاهی لشکر و تقویت سلطنت آن‌ها، بی‌شک حرام است؛ زیرا مثل اعانت بر ظلم، بلکه خود اعانت بر ظلم است؛ اما غیر این چیزها مثل خیاطی لباس یا خانه ساختن برایشان که فی‌نفسه مباح هستند و قصد تقویت سلطنت و اعتلای رتبه آن‌ها را ندارد، ظاهراً جایز است؛ گرچه خالی از کراهت نیست. مادامی که ضرورتی مثل تقیه ما را بدان

۱. «و اما معونه الظالمین بما کان ظلماً و محرماً فیدل علی تحریمه: العقل و النقل، کتابا و سنه».

۲. «لکن الاحوط الاحتراز منه لبعض الاخبار الداله علی المنع و قوله تعالی وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ».

نکشاند، نزدیکی به این پادشاهان در مظان هلاکت و نابودی است. تمامی این مطالب درباره پادشاهان ظالم و مخالف بود. (نجفی، ۱۴۱۳ق، ج ۲۳، ص ۴۷)<sup>۱</sup>

آن‌گونه که از این عبارات استفاده می‌شود، وی صرف انجام دادن مباحات را در خدمت پادشاهان غیرشیعه بدون قصد و حب بقای آن‌ها مکروه می‌داند؛ اما کمک به پادشاهان شیعه در بخش مباحات از دیدگاه جواهر نه تنها جایز است، بلکه حب بقای آن‌ها نیز حرام نیست. بلکه بقای آنان را موجب قوت و عزت جامعه شیعه می‌داند:

اما پادشاهان اهل حق ظاهراً کمک به آن‌ها در مباحات مکروه نیست... بلکه بعید نیست که حب بقای آن‌ها حرام نباشد. اگر به قصد صحیح بوده باشد که قدرت کلمه اهل حق و عزت آن‌ها از جمله آن قصد صحیح است. (نجفی، همان، ص ۴۷-۴۸)

به نظر می‌رسد ملاک جواز هم‌کاری با حاکمان ستم‌گر در امور مباح از نظر صاحب جواهر، تقویت عزت و سربلندی جامعه شیعه باشد، و گرنه هم‌کاری با آن‌ها ولو در امور مباح مجاز نخواهد بود. در مجموع مسلم است که فقهای شیعه، درباره هم‌کاری با حاکمان ستم‌گر در امور معصیت‌آمیز و یا اموری که ظلم به دیگران به شمار می‌رود، فتوا به حرمت داده‌اند. البته موارد مستثنا مورد اتفاق نظر فقهای شیعه نیست و همان‌گونه که ملاحظه شد، هر یک بر اساس ملاکاتی خاص دیدگاه‌های مختلفی داشته‌اند.

#### ادله حرمت کمک به پادشاه ستم‌گر و هم‌کاری با او

حال که دیدگاه فقها درباره حرمت هم‌کاری با حاکمان ستم‌گر به تفصیل بیان شد، مناسب است ادله مورد استناد آنان نیز بررسی گردد. بسیاری از فقها، چهار دلیل عقل، آیات، روایات و اجماع را در این مورد مطرح کرده‌اند:

---

۱. «فالظاهر جوازه، و إن كان هو لایخلو من كراهة، ما لم تدع الضرورة من تقيية و نحوها اليه، فان القرب اليهم مطلقا مظنة الهلاك، هذا كله في ظلمة المخالفين و سلاطينهم».

## الف) آیات

برخی فقها برای اثبات حرمت هم‌کاری با حاکم ستم‌گر، به دو آیه شریفه تمسک کرده‌اند (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۵۳)؛ یکی آیه شریفه «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده/۲)<sup>۱</sup> است. از این آیه شریفه، این‌گونه استفاده شده که چون هم‌کاری با ستم‌گران در جهت ظلمشان در واقع از مصادیق بارز اعانت بر اثم و عدوان است، بنابراین حرام خواهد بود.

دوم، آیه شریفه «وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا» (هود/۱۱۳)<sup>۲</sup> است. «رکون» به معنای میل اندک است. مرحوم شیخ انصاری رحمته الله روایتی را آورده که در تفسیر این آیه شریفه وارد شده و «رکون» را توضیح داده است:

امام فرمود: «معنای رکون به ظالم آنست که مردی نزد سلطان ستم‌گر بیاید و همین اندازه دوست بدارد که او زنده باشد و دستانش را در جیب خود کرده یا از کیسه‌ای که دارد مبلغی به این مرد بپردازد. این مقدار حب بقاء، رکون به ظالم است.» (انصاری، ج ۱، ص ۲۱۵)

هنگامی که از داشتن تمایل ناچیز به ستم‌گران نهی شده، کمک به آن‌ها به مفهوم و طریق اولویت که مستفاد از عقل است، حرام و ممنوع خواهد بود.

## ب) روایات

روایات زیادی درباره حرمت کمک به ستم‌گران وارد شده که نه تنها حرمت، بلکه کبیره بودن هم‌کاری با آن‌ها را نشان می‌دهد. این روایات به دو دسته تقسیم می‌گردد:

۱. «در نیکی‌ها و تقوا به یک‌دیگر کمک کنید، نه این که هم‌کاری بر گناه و تعدی نمایید!»

۲. «و به کسانی که ستم کرده‌اند، متمایل نشوید که آتش دوزخ به شما می‌رسد!»

## ۱. روایات عام

دسته‌ای از روایات، ظلم به دیگران را در هر قالب و موقعیتی - خواه ظلم شخصی و یا ظلم در قالب پذیرش ولایت ستم‌گر - مذموم و ممنوع می‌دانند. طبیعی است فردی که با حکومت ستم‌گر هم‌کاری می‌کند، در واقع در ظلم به دیگران مشارکت داشته و مذمت شده است. پیامبر ﷺ در پاسخ به کسی که دوست داشت روز قیامت در روشنایی محشور شود فرمود: «به هیچ‌کس ظلم نکن تا روز قیامت در نور محشور می‌شوی!». (ری شهری، ج ۱۰، ص ۵۲۵) آن حضرت در روایت دیگری، نتیجه ستم را ظلمت در روز واپسین دانسته و می‌فرماید: «از ستم بر حذر باشید! زیرا ظلم نزد خداوند همان تاریکی در روز قیامت است». (صدوق، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۷۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۲، ص ۳۰۹) هم‌چنین خداوند می‌فرماید: «غضب من بر کسی که ظلم به دیگری روا دارد که یاوری جز من نداشته باشد، بسیار شدید خواهد بود». (طوسی، ۴۱۴ق، ص ۴۰۵؛ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۵۰) در روایت دیگری، کمک به ظالم را دارای مجازات سختی دانسته، می‌فرماید: «کسی که ظالمی را بر ستمی هدایت نماید، همنشین همامان در آتش جهنم خواهد بود». (صدوق، ۱۳۶۲ش، ص ۴۲۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰۱، ص ۲۹۳) امام علی علیه السلام در یکی از خطب نهج‌البلاغه، مهم‌ترین دلیل پذیرش خلافت را از بین بردن ستم‌گران و کمک به ستم‌دیدگان و برپا داشتن حق معرفی داشته، می‌فرماید:

سوگند به خدایی که دانه را شکافت و روح را آفرید! اگر گروهی برای یاری من آماده نبودند و حجت خداوندی با وجود یاوران بر من تمام نمی‌گشت و پیمان الهی با دانایان درباره عدم تحمل پرخوری ستم‌کاران و گرسنگی

۱. «أحبُّ أن أحشر يوم القيامة في النور قال: لا تظلم أحداً، تحشر يوم القيامة في النور».

۲. «إياكم والظلم فإن الظلم عند الله هو الظلمات يوم القيامة».

۳. «يقول الله عز وجل اشتد غضبي على من ظلم من لا يجد ناصرًا غيري».

۴. «من دلَّ جائراً على جور كان قرين همامان في جهنم».

ستم‌دیدگان نبود، مهار این زمام‌داری را به دوشش می‌انداختم. (امام علی علیه السلام، [بی‌تا]، ص ۴۹؛ ابن طاووس، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۴۲۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۲۰۵)<sup>۱</sup>

آن حضرت در بیانی جذاب و رسا می‌فرمایند:

سوگند به خدا! اگر با بی‌خوابی شبانگاهی روی خارهای شکنجه‌زای سعدان تا بامداد بیدار بمانم و در زنجیرهایی که مرا در خود بفشارد روی خاک‌ها کشیده شوم، برای من محبوب‌تر از آن است که در آغاز ابدیت با خدا و رسولش دیدار کنم، در حالی که به بعضی از بندگان ستمی کرده باشم و یا چیزی از متاع دنیا را غصب کنم! و چگونه به سود موجودیت طبیعی‌ام به کسی ستم نمایم، در صورتی که به سرعت رو به پوسیدگی می‌رود و زمانی بس طولانی در زیر خاک‌های تیره می‌ماند. (امام علی علیه السلام، [بی‌تا]، ص ۳۴۶؛ نباطی بیاضی، ۱۳۸۴ق، ج ۱، ص ۱۶۳)<sup>۲</sup>

ایشان در نامه‌ای به مالک اشتر فرماندار مصر، او را از پیامدهای بسیار بد ظلم آگاه می‌سازند و می‌فرمایند:

و کسی که بر بندگان خدا ستم کند، خدا را به دشمنی خویش برانگیخته است نه بندگان را؛ و خدا با هر کس دشمن شد، دلیلش را تباه می‌گرداند، و او با خدا در حال جنگ است، تا این که دست از ستم‌کاری بکشد و توبه کند. (ای مالک) این را بدان که برای از بین بردن نعمت خدا و تعجیل در نقیمت او هیچ چیز بدتر از پایداری بر ستم‌کاری نیست. خداوند در کمین ستم‌کاران

---

۱. «اما و اذی فلق الحیبه و برأ التسمه، لولا حضور الحاضر و قیام الحجّة بوجود الناصر، وما أخذ الله علی العلماء أن لا یقاروا علی کظّة ظالم، ولا سغب مظلوم لألّیت جبهها علی غاریها».

۲. «والله لأنّ أیبت علی حسک السعدان مسهداً، أو أجرّ فی الأغلال مُصقّداً، أحبُّ إلی من أن ألقی الله ورسوله یوم القیامة ظالماً لبعض العباد، أو غاصباً لشیء من الحطام، وکیف أظلم أحداً لتفسّ یسرّع إلی البلی قفولها، ویطوّل فی الثری حلوها».

نشسته و به‌دقت ناله و زاری مستمندان را گوش می‌دهد. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۳، ص ۵۹۹؛ حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۲۸)<sup>۱</sup>  
 در خطبه‌ای دیگر، ظلم را به انواع مختلفی تقسیم کرده؛ سپس ظلم بر بندگان را بدترین نوع آن دانسته، می‌فرماید:

آگاه باشید ظلم بر سه دسته است: ظلمی که بخشوده نشود و ظلمی که رها نگردد و ظلمی که قابل بخشش است و مورد تعقیب قرار نگیرد. اما ظلمی که بخشوده نشود، شرک ورزیدن به خداست؛ زیرا خداوند فرموده است: «قطعاً خداوند شرک به او را عفو نخواهد کرد» و اما ظلمی که قابل گذشت و مغفرت است، ظلم بنده درباره خویشان است در مورد ارتکاب بعضی از زشتی‌ها؛ و اما ظلمی که رهایی ندارد، ظلمی است که بندگان خدا به یک‌دیگر روا می‌دارند، قصاص و مجازات در این مورد سخت است؛ زیرا این قصاص زخمی نمودن با کارد و زدن با تازیانه نیست، بلکه آن مجازات چیزی است که امثال این امور در قیاس با آن ناچیز است. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ق، ص ۴۵۵؛ ابی‌فراس، [ابی‌تا]، ج ۱، ص ۵۴)<sup>۲</sup>

همان‌گونه که گفته شد، این دسته از روایات عمدتاً درباره مذمت ظلم و عذاب ظالم است، اما بی‌شک هم‌کاری با ظالم که یکی از مصادیق آن در فقه سیاسی شیعه حاکم ستم‌گر به شمار می‌رود نیز خود ظلم مسلم است.

۱. «و من ظلم عباد الله کان الله خصمه دون عباده، ومن خاصمه الله، أدحض حُجَّتَهُ، وكان لله حرباً حتى ينزع، أو يتوب وليس شيء أَدْعَى إلى تغيير نعمة الله، وتعجيل نِقْمَتِهِ من إقامةٍ على ظلم، فإنَّ الله سمیع دعوة المُضْطَّهِدِینَ، وهو للظالمین بالمرصاد».
۲. «ألا وان الظلم ثلاثة: فظلم لا یغفر، وظلم لا یتُرك، وظلم مغفور لا یطلبُ. فأما الظلم الذی لا یغفرُ: فالشُرك بالله ...، وأما الظلم الذی یغفرُ: فَظلم العبد نفسه عند بعض الهنات وأما الظلم الذی لا یتُرك: فظلم العباد بعضهم بعضاً. القصاص هناک شدید، لیس هو جَرحاً بالمُدَى، ولا ضرباً بالسیاط، ولکنَّهُ ما یستصغر ذلک معه».

## ۲. روایات خاص

برخی از روایات به‌طور خاص، هم‌کاری با دستگاه جور را هرچند به اندازه ناچیز، زشت شمرده‌اند؛ از جمله: پیامبر ﷺ قدم زدن و راه رفتن با ظالم را جرم می‌دانند: «کسی که با ظالم قدم بزند، هر آینه مرتکب جرم شده است». (شعیری، ۱۳۶۳ش، ص ۱۵۵؛ کراچکی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۵۱؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۱۲۵)<sup>۱</sup> در مجموعه ورام‌بن‌ابی‌فراس به نقل از پیامبر ﷺ آمده است: «کسی که به قصد کمک به ظالم حرکت کند، در حالی که می‌داند ظالم است، به تحقیق از اسلام خارج شده است. (عاملی، همان، ج ۱۷، ص ۱۸۲؛ طبرسی، ۱۳۸۵ق، ص ۳۱۵ و ۳۵۲)<sup>۲</sup> در روایت دیگری، کمک به ستم‌گر برابر با بی‌زاری و براءت از ذمه خداوند و پیامبر ﷺ شمرده است. (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۲۴۷)<sup>۳</sup> روایات زیادی قریب به این مضمون، در کتب روایی آمده است. (صدوق، ۱۳۶۴ش، ص ۲۷۴؛ راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۰۵۹)<sup>۴</sup> در صحیح‌ه ابی‌حمزه از امام سجاد علیه‌السلام از همراهی با گنه‌کاران و هم‌کاری با ظالمان پرهیز داده شده است. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۲۶۰؛ حلی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۹)<sup>۵</sup> بر اساس برخی از روایات، چنین عملی براءت از دین شمرده شده است. پیامبر ﷺ در این باره فرمودند:

کسی که بیعتی را بشکند یا پرچم گمراهی را بلند کند یا علمی را پنهان نماید یا مالی را محصور کند یا به ظالمی در ظلمش کمک نماید، در حالی که

۱. «مَنْ مَشَىٰ مَعَ ظَالِمٍ فَقَدْ أُجْرِمَ».

۲. «مَنْ مَشَىٰ إِلَىٰ [أَلَى] ظَالِمٍ لِيَعِينَهُ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ ظَالِمٌ فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِسْلَامِ».

۳. «مَنْ أَعَانَ ظَالِمًا بِيَاطِلٍ لِيُدْحِضَ بِهِ حَقًّا فَقَدْ بَرَّئَ مِنْ ذِمَّةِ رَسُولِ اللَّهِ وَ ذِمَّةِ رَسُولِهِ».

۴. به‌طور مثال، در روایتی آمده است: «مَنْ أَعَانَ ظَالِمًا عَلَىٰ مَظْلُومٍ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَلَيْهِ سَاخِطًا حَتَّىٰ يَنْزِعَ مِنْهُ مَعُونَتَهُ».

۵. «إِيَّاكُمْ وَصَحْبَةَ الْعَاصِينَ، وَمَعُونَةَ الظَّالِمِينَ!»

می‌داند که ظالم است، از اسلام دور شده است. (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۳،

ص ۱۲۳؛ راوندی، [بی‌تا]، ص ۱۷)<sup>۱</sup>

از دیدگاه شیعه، هر نوع هم‌کاری با نظام ستم ولو به مقدار بسیار کم، همچون گردآوری قلم و دوات، حرام به شمار می‌آید و در حکم عضویت در چنین نظامی است. دلیل این مسأله، در این نکته نهفته است که در صورت نبودن چنین افرادی به عنوان «اعوان الظلمه» اساساً یا نظام ظلم مستقر نمی‌شد و یا استمرار نمی‌یافت. پس استقرار و استمرار چنین نظام‌هایی مرهون هم‌کاران آن‌هاست. این مسأله در روایات فراوانی مذموم شمرده شده است. در روایتی از امام صادق علیه السلام هم‌کاری با نظام جور به مثابه خود ظلم تلقی شده است. ظالم و یاور وی در ظلم و هم‌چنین کسی که رضایت به ستم او می‌دهد، هر سه شریک در ظلم به شمار می‌روند. (شعیری، ۱۳۶۳ش، ص ۱۵۵؛ صدوق، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۰۷)<sup>۲</sup> از اطلاق برخی از نصوص، استفاده می‌شود که نه تنها هم‌کاری در اعمال ستم‌گرانه با نظام جور حرام است، بلکه هم‌کاری با حاکمان ستم‌گر حتی در اعمالی که ظلم هم نیست، حرام و معصیت کبیره به شمار می‌آید.

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

کسی که اسم خود را در دیوان جباران از فرزندان فلانی (کنایه است) ثبت کند، خداوند او را روز قیامت به حالت سرگردانی محشور می‌کند. (طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۶، ص ۳۲۹؛ صدوق، ۱۳۶۴ش؛ ص ۲۶۱؛ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۱۸۶)<sup>۳</sup>

در روایت دیگری می‌فرمایند:

---

۱. «من نکث بیعة او رفع لواء ضلالة او کتم علما او اعتقل مالا ظلما او اعان ظلما علی ظلمه و هو یعلم انه ظالم فقد برء من الاسلام».

۲. عن الصادق علیه السلام قال: «العامل بالظلم و المعین له و الراضی به شرکاء ثلثتهم».

۳. «من سود اسمه فی دیوان الجبارین من ولد فلان حشره الله یوم القیامة حیرانا».

من دوست ندارم گرهی برای آنان بزنم یا در مشک آب را محکم ببندم، در حالی که در مقابل این عمل، مدینه مال من باشد، نه نه! من حاضر نیستم قلم او را در مرکب بزنم؛ همانا اعوان و یاران ظالمان در روز قیامت در خیمه‌ای از آتش هستند تا خدای تبارک و تعالی به حساب مردم رسیدگی نماید. (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۵، ص ۱۰۷)<sup>۱</sup>

پیامبر ﷺ می‌فرمایند:

روز رستاخیز، ندایی بلند می‌شود که کجایند هم‌کاران ستم‌گران و آنان که برایشان دواتی آماده کرده و یا کیسه‌ای بسته و یا قلمی مهیا نموده‌اند؟ همه را با ستم‌گران محشور کنید! (دیلمی، ۱۴۰۸ اق، ص ۴۰۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴ اق، ج ۷۲، ص ۲۷۲)<sup>۲</sup>

بر اساس روایت منقول از سلیمان جعفری، کمک به پادشاهان ظالم، کفر تلقی شده و عامل آن در قعر جهنم فرو خواهد رفت. وی می‌گوید:

از امام رضا علیه السلام سؤال کردم: «نظر شما درباره اعمال سلطان چیست؟» ایشان فرمودند: «ای سلیمان! همراهی و هم‌کاری و تلاش برای برآورده کردن حوائج آنان مساوی با کفر است، و عمداً به آنان نگاه کردن [تقلید از آنان] از گناهان کبیره‌ای به شمار می‌آید که مستحق آتش جهنم است.» (نوری، همان، ج ۱۷، ص ۱۹۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۶، ص ۱۵)<sup>۳</sup>

به هر حال، روایات زیادی در متون روایی شیعه وجود دارد که هم‌کاری با دستگاه جور را جایز نمی‌داند؛ زیرا همان‌گونه که اشاره شد این هم‌کاری، موجب بقای آنان است و در

۱. ما أحبُّ أنِّي عقدت لهم عقدة، أو وكيت لهم وكاء... ولا مدة بقلم، إن أعوان الظلمة يوم القيامة في سراق من نار، حتى يحكم الله بين العباد.

۲. وفي خبر السكوني عن جعفر بن محمد، عن آبائه عليهم السلام، قال: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا كان يوم القيامة نادى مناد: أين أعوان الظلمة؟ ومن لاق لهم دواة؟ أو ربط كيساً؟ أو مدّ لهم مدّة قلم؟ فاحشروهم معهم.»

۳. «قال: قلت لأبي الحسن الرضا عليه السلام ما تقول في أعمال السلطان؟ فقال: «يا سلیمان، الدخول في أعمالهم، والعون لهم، والسعي في حوائجهم عدیل الكفر، و النظر اليهم على العمد من الكبائر التي يستحق بها النار.»

نتیجه زمینه سلطه هر چه بیش‌ترشان را فراهم خواهد کرد. امام در روایت دیگری می‌فرماید:

وقتی روز قیامت می‌شود، منادی ندا می‌دهد: کجایند ستم‌گران؟ کجایند اعوان و انصار ظلمه؟ کجایند کسانی که در دنیا شبیه ظلمه بودند؟ حتی کسی که قلمی برای آنان (ظلمه) تراشیده باشد یا لایقه [مقداری ابریشم و پشم که در مرکب قرار می‌دهند تا مرکب نریزد] در دوات و مرکب آن‌ها گذاشته باشد، آن‌گاه همه این افراد در یک تابوت آهنی جمع می‌شوند، سپس همه با هم به جهنم پرتاب می‌شوند. (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ص ۱۸۰؛ نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۳، ص ۱۲۴)<sup>۱</sup>

در حدیث نبوی آمده است:

هرکس تازیانه‌ای را نزد سلطان ستم‌گری نگه دارد خداوند آن تازیانه را به صورت ماری درمی‌آورد که طول آن هفتاد هزار ذراع باشد و آن را روز قیامت در میان آتش جهنم بر چنین فرد کمک‌کار ظالم مسلط می‌کند و در آتش جهنم، ابدی خواهد ماند. (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۷؛ صدوق، ۱۳۶۲، ش، ص ۴۳۱)<sup>۲</sup>

در روایت امام صادق علیه السلام به نقل از یونس بن یعقوب چنین آمده: «ستمگران را حتی در ساختن مسجد هم یاری نکن!» (طوسی، ۱۳۶۵، ش، ج ۶، ص ۳۲۶؛ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ص ۱۸۰)<sup>۳</sup>

۱. «إذا كان يوم القيامة ينادي مناد: أين الظلمة، أين أعوان الظلمة، أين أشباه الظلمة حتى من برى لهم قلما أو لاق لهم دواة، فيجتمعون في تابوت من حديد، ثم يرمى بهم في جهنم»  
۲. «من علق سوطا بين يدي سلطان جائر جعلها الله حية طولها سبعون ألف ذراع، فيسلطها الله عليه في نار جهنم خالدا فيها مخلدا».  
۳. «لا تعنهم على بناء مسجد».

با آن‌که ساختن مسجد ارزش و ثواب زیادی دارد آن‌ها را نباید یاری کرد، زیرا مسجد ساختن حاکم ستم‌گر، حکم مسجد ضرار را دارد که بر اساس تقوا بنا نهاده نشده بود. همچنین آن حضرت از کمک به ستم‌گران در امور مباح نیز ابا دارند و می‌فرمایند:

دوست ندارم گرهی برای آنان بزنم یا دهان مشک آنان را ببندم و حال آن‌که ما بین لابتین برای من باشد [سرزمینی بزرگی بین مدینه!] حتی حاضر نیستم قلمی را برای آنان بتراشم؛ زیرا اعوان ظلمه در روز قیامت در خیمه‌ای از آتش خواهند بود تا زمانی که خداوند از حساب مردم فارغ شود. (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۵، ص ۱۰۷؛ طوسی، ۱۳۶۵ ش، ج ۶، ص ۳۳۱)<sup>۱</sup>

ایشان هم‌چنین رابطه وثیقی میان نزدیک شدن به حاکم ستم‌گر و دوری از خدا برقرار دانسته، می‌فرمایند:

هیچ بنده‌ای به پادشاه ستم‌گر نزدیک نگشت مگر آن‌که از خداوند دور شد. (صدوق، ۱۳۶۴ ش، ص ۲۶۰؛ ۱۴۰۸ اق، ص ۴۰۸)<sup>۲</sup>

بیهقی در سنن خود از کعب بن عجره از حضرت رسول ﷺ نقل کرده که فرمودند: به زودی پس از من امرایی خواهند آمد. پس هر کس بر آنان وارد شود و آنان را تصدیق نماید و بر ستم یاری کند، نه او از من است و نه من از او هستم و بر حوض کوثر وارد نخواهد شد. (دیلمی، ۱۴۱۲ اق، ج ۱، ص ۷۰؛ نوری، ۱۴۰۸ اق، ج ۱۳، ص ۱۲۷)<sup>۳</sup>

- 
۱. «ما احب أنى عقدت لهم عقدة، أو وكيت لهم وكاء وأن لى ما بين لابتيها، لا ولا مدة بقلم، إن أعوان الظلمة يوم القيامة فى سرادق من نار حتى يفرغ الله من الحساب».
  ۲. «ما اقترب عبد من سلطان جائر إلا تباعد من الله».
  ۳. «سيكون بعدى امرء فمن دخل عليهم فصدقهم و اعانهم على ظلمهم فليس منى و لست منه، و لن يرد على الحوض».

به هر حال، روایات زیادی در این باره وجود دارد که همه آن‌ها بر عدم جواز هم‌کاری با ظالمان دلالت دارد. فهم این نکته مهم است که هم‌کاری با حاکمان ستم‌گر در امور مباح یا حرام به‌طور عموم جایز نیست و جایگاه چنین فردی در آتش جهنم است.

### ج) عقل

همان‌گونه که عقل به‌طور مستقل بر زشت بودن ظلم به دیگران دلالت دارد، به این مسأله نیز حکم می‌کند که اساساً کمک به ستم‌گران قبیح است و مناط هر دو حکم، وجود مفسده‌ای است که بر آن‌ها مترتب می‌گردد. فقهای زیادی دلیل عقل را بر حرمت این مسأله بیان کرده‌اند. مرحوم خوئی در کتاب *مصباح‌الفقاهه*، یکی از دلایل مهم عدم هم‌کاری با پادشاه ستم‌گر را دلیل عقلی بر این مسأله خوانده است. (خوئی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۹۲ و ۶۵۵) <sup>۱</sup> مرحوم بحرانی نیز در *حدائق‌الناظره*، کمک به ستم‌گران را به دلیل ظلم بودن ماهیت آن عقلاً حرام می‌داند. (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۸، ص ۱۲۱) <sup>۲</sup> مرحوم سیدمحمد مجاهد نیز به نقل از مقدس اردبیلی در *مجمع‌الفوائد*، دلیل عقلی برای حرمت کمک به ستم‌گران آورده است. (طباطبایی حائری، [بی‌تا]، ص ۳۱۴) بنابراین عقل منحاز بدون در نظر داشتن ادله دیگر، به قبح هم‌کاری با ستم‌گران پی می‌برد.

### د) اجماع

مرحوم خوئی رحمته‌الله ادعا کرده که کمک به ستم‌گران جایز نیست و بر آن ادعای عدم خلاف میان تمامی مسلمانان کرده است. (خوئی، همان، ج ۱، ص ۶۵۴-۶۵۵) <sup>۳</sup> البته ایشان این اجماع را مستند به آیات و روایات وارده در این زمینه می‌داند؛ بنابراین اجماع مزبور مدرکی است و ارزش و اعتباری نخواهد داشت.

۱. «مما استقل به العقل وقامت علیه ضرورة العقلاء».

۲. «و اما معونة الظالمین بما كان ظلماً و محرماً فیدل علی تحریمه: العقل و النقل، کتاباً و سنة».

۳. «أما معونة الظالمین فی ظلمهم، فالظاهر انها غیر جائزة بلا خلاف بین المسلمین قاطبة بل بین عقلاء العالم، بل التزم جمع کثیر من الخاصة و العامة بجرمة الاعانة علی مطلق الحرام و حرمة مقدماته».

### ه) تلقی صحابه و تابعین از مشارکت و هم‌کاری در نظام جور

در میان صحابه و تابعین شیعی، حرام بودن هم‌کاری با نظام جور امری قطعی به شمار می‌آمده؛ به طوری که وقتی امام صادق علیه السلام از حاجت‌مندی که درخواست کمک می‌کرد پرسیدند که چرا در دستگاه حکومت کار نمی‌کنی، در پاسخ گفت: «مگر شما آن را بر ما حرام نکرده‌اید؟» (محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۴۳۷)

از پاسخ این سائل، استفاده می‌شود که در آن دوره حرمت هم‌کاری و فعالیت در دستگاه حاکمان جور میان مردم امری بدیهی بوده است. سؤال امام صادق علیه السلام را نیز از این شخص نمی‌توان نشانه جواز هم‌کاری دانست؛ بلکه معلوم می‌شود که حضرت در صدد آزمایش او بوده‌اند و سکوت ایشان در برابر پاسخ مخاطب، بیان‌گر درست بودن این مدعاست. گاهی اوقات برخی اصحاب ائمه علیهم السلام در پذیرش برخی از مناصب حکومتی از آنان اجازه می‌گرفتند و احیاناً به آنان چنین اجازه‌ای داده می‌شد. (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۱۴۳) این امر نشان می‌دهد که قبول چنین مناصبی، در عداد کمک به حاکمان ظالم تلقی و حرام محسوب شده است. سلیمان جعفری از یاران امام رضا علیه السلام می‌گوید:

از امام علیه السلام سؤال کردم: نظرتان درباره مشارکت در حکومت جور چیست؟ پاسخ دادند: «ای سلیمان مشارکت در اعمال آنها و کمک نمودن به آنها و پذیرش درخواست‌های آنان هم‌پایه کفر است». (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ص ۱۹۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۶، ص ۱۵)<sup>۱</sup>

این سؤال، به نوعی کسب اجازه از محضر حضرت برای هم‌کاری به شمار می‌آمده و یا دست‌کم نشانه ظنی است که وی به حرمت چنین عملی داشته که برای دریافت پاسخ قطعی، اقدام به پرسش کرده است. مرحوم شیخ انصاری نیز چنین تلقی‌هایی را تأیید نموده‌اند. کسب اجازه شیعیان از ائمه علیهم السلام در این باره، بیان‌گر حرمت مسلم مشارکت در امور نظام جور است. (خمینی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۰۹) موارد یادشده، همگی بیان‌گر این مهم هستند که اساساً هم‌کاری با حاکم ستم‌گر مردود است.

۱. «یا سلیمان الدخول فی اعمالهم و العون لهم و السعی فی حوائجهم عدیل الکفر.»

## موارد جواز هم‌کاری

همان‌گونه که گفته شد، در فقه سیاسی شیعه، اصل بر عدم هم‌کاری با حاکمان جور است، اما فقهای شیعه مواردی را از اصل یاد شده استثنا کرده‌اند. در فرض اجبار و اکراه که موجب خسارت جانی یا مالی فراوان شود و یا مصلحت مهمی در هم‌کاری وجود داشته و یا تقیّه‌ای در کار باشد... فقها فتوا به جواز هم‌کاری داده‌اند و آن‌ها را از مسوغات هم‌کاری با حاکم ستم‌گر دانسته‌اند. مرحوم شیخ انصاری نیز در کتاب مکاسب، دو مورد از مستثنیات هم‌کاری با حاکم ستم‌گر را در مسأله پذیرش مناصب حکومتی آورده و به‌طور مفصل، این مبحث را به همراه ادله و اقوال برخی فقها بررسی کرده است. (انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۱۹ و ۲۲۵)<sup>۱</sup>

در اینجا دو مورد از مسوغات هم‌کاری در قالب بررسی احکام برخی از مصادیق آن واکاوی می‌شود:

### ۱. اکراه و اجبار

اکراه و اجبار از جمله مواردی است که فقها، از مسوغات هم‌کاری با حاکم به شمار آورده‌اند. این مسأله را در ذیل مسأله مسافرت به قصد کمک به حاکم ستم‌گر به‌عنوان یکی از مصادیق آن بررسی می‌کنیم. مسافرت شخص به قصد کمک به حاکم ستم‌گر، معصیت و حرام است. چنین فردی از منظر فقهای شیعه باید نماز خود را تمام بخواند؛ زیرا سفر وی معصیت است. مرحوم محمدحسین اصفهانی در کتاب بحوث فی الفقه، فروض مختلفی برای این مسأله آورده است. وی در یکی از فروض خود بیان می‌دارد:

در صورتی که حاکم ستم‌گر قصد سفر زیارتی داشته باشد و چنین شخصی از اعوان ظلمه به شمار رود، گرچه این سفر حرام نیست، از جهت آن‌که اسم

---

۱. «ثم انه يسوغ الولاية المذكورة امران، احدهما: القيام بمصالح العباد بلاخلاف... الثاني: ... الاكراه عليه بالتوعيد على تركها من الجائر بما يوجب ضررا بدنيا، او ماليا عليه، او على من يتعلق به بحيث يعد الاضرار به اضارا به...»

او در فهرست آنان است و موجب تقویت و شوکت آنان می‌گردد، باز چنین سفری حرام است و وی باید نمازش را تمام بخواند؛ بنابراین چنین سفری در اساس حرام است. (اصفهانی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۷۵)<sup>۱</sup>

برخی از فقها در این مسأله، تفاوتی میان حکم سفر مباح و معصیت قائل نشده و به‌طور مطلق اظهار داشته‌اند: در صورتی که سفر ستم‌گر مباح باشد و همراهان وی در زمره اعوان و انصار ظلمه به شمار روند، نماز آنان (تابعین) تمام خواهد بود. (وحید الخراسانی، [بی‌تا]، مسأله ۹۰۷)، به هر حال، دیدگاه قطعی میان فقها آن است که اگر سفر معصیت به شمار رود، نماز تمام خواهد بود، اما در فرض مزبور نیز برخی فقها استثنا قائل شده و گفته‌اند: در صورتی که سفر وی همراه با اجبار و اکراه از طرف حاکم ستم‌گر باشد و یا نیت وی از این سفر جلوگیری از ظلم و یا کمک به عده‌ای مستحق و یا اغراضی شبیه آن باشد، نماز وی شکسته است. مشهور فقهای شیعه این مسأله را پذیرفته‌اند. مرحوم سیدمحسن حکیم در این باره می‌نویسد:

اگر تابع ستم‌گر، به قصد امتثال امر حاکم ستم‌گر مسافرت کند، چنانچه سفر وی کمک به ستم‌ظالم به شمار رود، چنین مسافرتی حرام بوده، بر چنین فردی واجب است که نماز خود را تمام بخواند. اما در صورتی که سفر وی بدون توجه به فرض مزبور (کمک به ستم‌ظالم) باشد، این سفر مباح است - اگرچه احوط جمع بین قصر و اتمام است. (طباطبایی حکیم، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۵۰)<sup>۲</sup>

۱. «ومنها أن لا يكون سفر الحاكم إلى معصية، بل إلى زيارة، لكن التابع يتبعه بعنوان أنه من جنده وأعوانه وممثلا لامره، فانه وان كان تقلد هذا المنصب حراما كحرمة تقلد الحاكم والسلطان لهذا المنصب الذي لا يليق به، لكنه بمجرد لا يوجب حرمة سفره إلا باعتبار أن نفس الحركة بعنوان تقوية شوكته حرام ... فالسفر حينئذ بنفسه حرام، لانطباق محرم عليه لا لكونه لغاية محرمة».

۲. «التابع للجائر المعد نفسه لامتثال أوامره لو أمره بالسفر، فاسافر امتثالا لامره، فان عد سفره إعانة للظالم في ظلمه كان حراما، ووجب عليه التمام، وإن كان من حيث هو - مع قطع النظر عن كونه إعانة - مباحا. والاحوط الجمع. وأما إذا لم يعد إعانة على الظلم، فالواجب عليه القصر».

مرحوم خوبی نیز عین این مسأله را بدون کم و زیاد در کتاب *الصلاحه* خود مطرح کرده است. (خوبی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۱۱۲) از این حکم، استفاده می‌شود که در فرض آکراه و اجبار که ضرری متوجه فرد مسلمان می‌گردد هم‌کاری جایز است.

## ۲. مصلحت

چنانچه مصلحتی در کمک به حاکم ستم‌گر نهفته باشد، فقها آن را از مستثنیات هم‌کاری دانسته و فتوا به جواز هم‌کاری داده‌اند؛ مانند جهاد، در صورتی که کیان اسلامی در خطر باشد، فقهای شیعه بر این اعتقادند که جهاد در رکاب حاکمان جور صحیح نیست و کسی که جهاد کند و به مصیبتی گرفتار آید، اجری ندارد. مرحوم شیخ طوسی در این باره می‌فرماید: جهاد کردن به رهبری امامان ستم‌گر یا بدون امام، خطایی است که فرد مرتکب‌شونده آن گناه‌کار است و در صورت ارتکاب، اجری برای او نیست. (طوسی، ۱۳۸۷)<sup>۱</sup>

ابن حمزه طوسی نیز به این مسأله اشاره کرده، می‌گوید:

جهاد کردن بدون دستور امام و هم‌چنین جهاد به دستور حاکمان ستم‌گر و در رکاب آن‌ها جایز نیست. (ابن حمزه طوسی، [بی‌تا]، ص ۲۰۰)<sup>۲</sup>

مرحوم سیدعلی طباطبایی نویسنده کتاب *ریاض‌المسائل*، جهاد به همراه حاکم ستم‌گر را جز در برخی موارد استثنایی همچون دفاع از خود مسلمانان و جامعه اسلامی، در صورتی که قصد کمک به او را نداشته باشد، جایز ندانسته است. (طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۴۴۷) دلیل این مسأله، روایات مستفیضه یا متواتری است که در این باره وجود دارد. بشیرالدهان از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

۱. «الجهاد مع أئمة الجور او من غیر امام اصلا، خطأ يستحق فاعله به الذم والعقاب، وان اصاب لم يؤجر علیه».

۲. «ولا يجوز الجهاد بغير الامام، ولا مع أئمة الجور».

جنگ در رکاب امام غیرمفترض الطاعه (ستم‌گر)، مانند خون، گوشت مردار و خوک حرام است. (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۵، ص ۲۳؛ طوسی، ۱۳۶۵ ش، ج ۶، ص ۱۳۴)<sup>۱</sup>

دسته‌ای دیگر از روایات، هرگونه جنگ همراه با امام ستم‌گر را جایز ندانسته‌اند. هیچ جنگی مشروعیت ندارد مگر در کنار امام عادل. (طبری، ۱۳۸۳ ق، ص ۲۹؛ طوسی، ۱۳۶۵ ش، ج ۶، ص ۱۳۵)<sup>۲</sup> دسته‌ای دیگر از روایات، تنها جهاد در کنار امام عادل را واجب دانسته‌اند. (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۴۹؛ صدوق، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۶۰۷)<sup>۳</sup> مرحوم صاحب جواهر نیز جهاد با حاکم ستم‌گر را جز در یک فرض جایز نمی‌داند. به اعتقاد وی، جهاد در رکاب حاکم ستم‌گر در یک فرض واجب است و آن در صورتی که شعائر و اساس اسلام در خطر باشد. در این صورت، چنین مجاهدی باید قصد دفاع از کیان اسلامی را داشته باشد، نه قصد کمک به حاکم ستم‌گر. ایشان دلایلی از آیات و روایات و اجماع را بر این مطلب اقامه کرده است. (نجفی، ۱۳۹۲، ج ۲۱، ص ۴۷)<sup>۴</sup>

آنچه گفته شد، بررسی دو مورد از مصادیق هم‌کاری با حاکم ستم‌گر بود؛ البته مصادیق بیشتری همچون: پذیرش مناصب حکومتی، جهاد در رکاب حاکم ستم‌گر و احکام مالی مثل قبول هدایا، پرداخت زکات و... وجود دارد که مجال بررسی آن‌ها در این نوشتار کوتاه نیست و نیازمند پژوهش مستقل است. از بررسی این دو مصداق و موارد دیگر هم‌کاری، استفاده می‌شود که هم‌کاری با حاکم ستم‌گر در صورت وجود اکراه و مصلحت مهم جایز است و در غیر این صورت حرام.

۱. «القتال مع غیر الامام المفروض طاعته حرام مثل الميتة و الدم و لحم الخنزیر».

۲. «و منها: لا غزو إلا مع إمام عادل».

۳. «الجهاد واجب مع إمام عادل».

۴. «نعم لو اراد الکفار محو الاسلام و درس شعائره و عدم ذکر محمد ﷺ و شریعتہ فلا اشکال فی وجوب الجهاد حیثئذ و لو مع الجائر لکن بقصد الدفع عن ذلک لا اعانه سلطان الجور، بل الاجماع بقسمیه علیه مضافا الی النصوص...».

### نتیجه‌گیری

از مجموع آراء فقها و ادله‌ای که بیان شد، استفاده می‌شود که هم‌کاری با حاکم ستم‌گر، دست‌کم چنانچه موجب تقویت بنیان دستگاه حکومتی او گردد، جایز نیست. بر اساس برخی از ادله، هم‌کاری با حاکم ستم‌گر به‌طور مطلق حرام است. خواه این هم‌کاری به تقویت حکومت طاغوت منجر شود یا خیر. دلایل متعددی در فقه سیاسی شیعه، از جمله آیات، عقل، سیره اهل بیت علیهم‌السلام، اجماع، سیره مسلمین و از همه مهم‌تر روایات، بر این مسأله دلالت دارد که هر یک بررسی گردید. البته اشاره شد که گرچه برخی از فقها به دلیل اجماع نیز استناد کرده‌اند، به دلیل مدرکی بودن آن به‌طور مستقل قابل استناد نیست. کاربست صحیح این موضوع مهم فقهی در جوامع اسلامی توسط مسلمانان، می‌تواند بسترساز بیداری اسلامی شود و عرصه را بر حاکمان دیکتاتور تنگ نماید تا زمینه برای تشکیل دولت اسلامی فراهم گردد.

## فهرست منابع

۱. ابن ابی فراس، ورام، مجموعة ورام، قم: مكتبة الفقيه، [بی تا].
۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم: مؤسسه علامه، ۱۳۷۹ق.
۳. ابن طاووس، سیدعلی بن موسی، الطرائف، قم: چاپخانه خیام، ۱۴۰۰ق.
۴. اردبیلی، احمد، مجمع الفایده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، تحقیق و تصحیح مجتبی عراقی و شیخ علی پناه اشتهاری و حسین یزدی، قم: منشورات الجماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه، [بی تا].
۵. امام علی بن ابی طالب علیهم السلام، نهج البلاغه، قم: دار الهجرة، [بی تا].
۶. انصاری، شیخ مرتضی، المكاسب، الطبعة الاولى، قم: منشورات دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
۷. ایروانی غروی، میرزا علی، حاشیه المكاسب المحرمه، قم: منشورات صبح صادق، ۱۴۲۶ق.
۸. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزة علمیه، ۱۴۰۵ق.
۹. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، [بی تا].
۱۰. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ش.
۱۱. حرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۱۲. حلّی، رضی الدین علی بن یوسف، العدد القویة، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۸ق.
۱۳. الحلّی، محمد بن ادریس، السرائر، تحقیق: لجنة التحقيق، الطبعة الثانية، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۱۰ق.
۱۴. خمینی، روح الله، مکاسب محرّمه، قم: الطبعة الثالثة، تزییلات: مجتبی طهرانی، اسماعیلیان، ۱۳۸۱.
۱۵. خوئی، سید ابوالقاسم، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، الطبعة الثالثة، قم: دارالهادی، ۱۴۱۰ق.
۱۶. \_\_\_\_\_، مصباح الفقاهه، تحقیق: محمدعلی توحیدی تبریزی، قم: مكتبة الداوری، ۱۳۷۷.
۱۷. دیلمی، حسن بن ابی الحسن، ارشاد القلوب، شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
۱۸. \_\_\_\_\_، اعلام الدین، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.
۱۹. راوندی، سید فضل الله، النوادر، قم: مؤسسه دارالکتاب، [بی تا].
۲۰. راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۹ق.
۲۱. شعیری، تاج الدین، جامع الاخبار، رضی، قم: ۱۳۶۳ش.

٢٢. شیخ‌نور عاملی، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ١٤٠٩ق.
٢٣. شیخ صدوق، الامالی، تهران: کتابخانه اسلامی، ١٣٦٢ش.
٢٤. \_\_\_\_\_، الخصال، قم: جامعه مدرسین، ١٤٠٣ق.
٢٥. \_\_\_\_\_، ثواب الاعمال، قم: شریف رضی، ١٣٦٤ش.
٢٦. \_\_\_\_\_، من لا یحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین، ١٤١٣ق.
٢٧. شیخ طوسی، الامالی، قم: دارالثقافة، ١٤١٤ق.
٢٨. \_\_\_\_\_، التهذیب، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ١٣٦٥ش.
٢٩. شیخ مفید، المقنعة، قم: کنگره جهانی شیخ مفید، ١٤١٣ق.
٣٠. طباطبایی حائری، سیدمحمد، مجاهد المناهل، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، [بی‌تا].
٣١. طباطبایی حکیم، سیدمحسن، مستمسک العروة الوثقی، الطبعة الرابعة، قم: منشوراة مکتبة آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ١٤٠٤ق.
٣٢. طباطبایی، سیدعلی، ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل، الطبعة الاولى، قم: تحقیق و نشر: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، ١٤١٢ق.
٣٣. طبرسی، ابوالفضل علی‌بن‌حسن، مشکاة الانوار، نجف اشرف: کتابخانه حیدریه، ١٣٨٥ق.
٣٤. طبری، عمادالدین، بشارة المصطفی، نجف: کتابخانه حیدریه، ١٣٨٣ق.
٣٥. طوسی، محمدبن‌حسن ابوجعفر، المبسوط فی فقه الامامیه، مصحح: سیدمحمدتقی کشفی، چاپ سوم، تهران: المکتبة المرتضویة لاحیاء الآثار الجعفریة، ١٣٨٧ق.
٣٦. عیاشی، محمدبن‌مسعود، تفسیر العیاشی، تهران: چاپخانه علمیه، ١٣٨٠ق.
٣٧. کراجکی، ابوالفتح، کنز الفوائد، قم: دار الذخائر، ١٤١٠ق.
٣٨. کلینی، محمدبن‌یعقوب، کافی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ١٣٦٥.
٣٩. مجلسی، بحار الانوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ١٤٠٤ق.
٤٠. محدث نوری، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ١٤٠٨ق.
٤١. محمدی ری‌شهری، محمد، میزان الحکمة، الطبعة الاولى، قم: نشر دارالحديث، [بی‌تا].
٤٢. نباطی بیاضی، علی‌بن‌یونس، الصراط المستقیم، نجف: کتابخانه حیدریه، ١٣٨٤ق.
٤٣. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ١٣٩٢ق.
٤٤. نراقی، احمدبن‌محمد مهدی، مستند الشیعة فی احکام الشریعة، مشهد: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، ١٤١٥ق.